

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۲۴ به تاریخ ۹۹/۱۰/۱۵

تبیین دو ساحت بشری و قدسی امام در بستر اتمام حجت - سیر تدریجی نزول آیه الهی در ارتباط با مسئله احتیاج

خلاصه مباحث مطرح شده در روایت هشام بن حکم

بحث در روایت هشام بن حکم بود که فرمود: «تَبَيَّنَ أَنَّ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنْفَعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاءُهُمْ فَتَبَيَّنَ الْأُمُورُ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَ الْمُعْبَرُونَ عَنْهُ جَلٌّ وَ عَزٌّ»^۱ یعنی وقتی ارتباط مستقیم ما با خدا ممکن نیست ثابت می شود که سفرائی از جانب خدا می آیند. در این فراز به چند بحث اشاره کردیم:

اولاً: تعبیر «يُعْبَرُونَ عَنْهُ» به این معناست که انبیاء الهی از جانب خدا تعبیر می کنند و معبری برای رسیدن حقائق به انسان ها هستند. واقعاً انبیاء الهی واسطه رسیدن حقائق و حکمت به خلق هستند. همه آنچه از خدا به خلق می رسد از مقامات حجج الهی عبور می کند و به خلق می رسد. در این معبر بودن هم ولو مجبور نیستند، ولی در مقام اخلاص و عصمت هستند، لذا چیزی از خودشان در این دلالت و امر و نهی داخل نمی کنند. یعنی هرچه انجام می دهند، در مقام «تعبیر عن الله» هستند.

ثانیاً: تعبیر «يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنْفَعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاءُهُمْ» به این معناست که در مسیر الهی و جریان نزول حکمت درعالم، حجج الهی مصالح و مفاسد این مسیر را تبیین می کنند. عوامل بقاء و فنائی که در این جهت تعریف می شود را به ما می رسانند. که مفصل در مورد بحث مصالح و مفاسد و معنای بقاء و فناء گفتگو شد.

ثالثاً: تعبیر «فَتَبَيَّنَ الْأُمُورُ وَ النَّاهُونَ» به این معناست که این دلالت و راهنمایی آنها نیاز به امر و نهی هم دارد. امر و نهی آنها از جانب خداوند حکیم است و در واقع امر و نهی است که سبب ایجاد حکمت در عالم می شود. امر آنها، امر حکیم

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۶۸

است که نازل می شود. و عرض شد که صرف اخبار برای حرکت ما و ایجاد حکمت الهی کافی نیست. کما اینکه دستگاه کفر و شرک هم صرف ارشاد و اخبار ندارد بلکه امر و نهی می کند و با همین امر و نهیش عالم را اداره می کند.

در واقع در هردو دستگاه ایمان و کفر نظام امر و نهی هست. یعنی برای تحقق این امر الهی یا امر فرعون، یک نظام امر و نهی بوجود می آید و بقیه هم امر و نهی نسبت به دیگران خواهند داشت. اینکه در آیه شریفه فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ معنای این امر و نهی همین است که ذیل ولایت حقه، مومنون نسبت به هم وظیفه امر و نهی دارند. به تعبیر دیگر کسی حق ندارد دیگری را امر و نهی کند الا اینکه همان امر و نهی الهی باشد.

در ادامه هم تعبیر «حُكَمَاءُ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ فِيهَا» بیان شده است که این مطلب را ذیل بحث حکمت الهی و تعلیل بعثت توضیح دادیم؛ عرض کردیم حکمتی در عالم از جانب خدای حکیم در این خلقت هست که برای نزول این حکمت باید خود انبیاء و حجج الهی صاحب این حکمت باشند و از طریق آنها این حکمت جاری می شود. هم خودشان حکیم هستند و با تادیب به حکمت به این حقیقت رسیده اند و بعد هم مبعوث به حکمت هستند و قرار است که آن را در عالم جاری و محقق کنند. یعنی هم حکیم هستند و هم مامور به تحقق همین حکمت و مبعوث به آن می باشند. و عرض کردیم که برای تحقق همین حکمت است که ماموریت دارند و دلالت و امر و نهی می کنند.

در ادامه هم فرمود: «وَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَصَفَوْتُهُ مِنْ خَلْقِهِ» یعنی این حجت الهی، صاحب نبأ و خبر عالم هستند و صفوه و برگزیدگان خداوند در خلق می باشند. ما این بحث «نبی» و «مصطفی» بودن حجج الهی را بعداً مفصل ذیل روایات دیگر بحث خواهیم کرد که مقامات حجج الهی است؛ لذا اینجا در حد ترجمه اشاره می کنیم.

تعبیر به دو ساحت داشتن حجج الهی

اما نکته بعدی در روایت این است که فرمود: «غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ» که در این عبارت دو نکته بیان شده است. اول اینکه «غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ» یعنی این حجج الهی در هیچ حالت از حالات وجودی خود شبیه بقیه مخلوقات نیستند. دوم اینکه «عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ» یعنی حجج الهی یک مشابهتی در خلق و ترکیب با بقیه انسان ها دارند. در واقع این حجت های الهی دو ساحت وجودی دارند. یک ساحت قدسی و ملکوتی و یک ساحت بشری.

^۲ - سوره مبارکه توبه آیه ۷۱

نکته این دو ساحت داشتن همین است که در ابتدای روایت فرمود شما نمی توانید با خدا محاجّه کنید. «كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزُ أَنْ يَشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرَهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجَّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ» یعنی تا وقتی کسی فقط ساحت بشری دارد که طرف محاجه با خدا قرار نمی گیرد. پس باید یک کسی باشد که یک ساحت دیگری داشته باشد که خدا با او اتمام حجت کند و از طریق او بر شما هم حجت تمام شود. اصل اضطراب به نبی و حجت الهی، برای همین ارتباط و اتمام حجت بود. ولی این فرد باید به نحوی باشد که در عین اینکه خدا با او اتمام حجت می کند او در معرض ما باشد، لذا باید یک ساحت بشری هم داشته باشد.

مرحوم ملا صالح مازندرانی هم اینجا اینطور تعبیر کرده است: «أَنَّ المشاركة بينهم و بين الخلق إنما هي في الشكل المخصوص و التركيب المعلوم لا في شيء من أحوالهم الظاهرة و الباطنة مثل الأعمال البدنية و حسن المعاشرة و العقائد العقلية و العلوم الحكيمة و الأنوار الروحانية و الأخلاق النفسانية فإنهم عليهم السلام في كل ذلك على وجه الكمال و هم أنوار ربانية و أضواء رحمانية تتنور بنورهم صدور العالمين و تستضيء بضوئهم قلوب العارفين و كل ما سواهم و إن بلغوا حد الكمال فكما لهم ككمال السهاء بالقياس إلى البيضاء بل هو أدنى»^۳

اگر مقصود ایشان از این تعبیر این است که این ظاهر بشری که آنها دارند این یک صورت است و الا بشر نیستند، این حرف تمامی نیست و واقعاً حجج الهی بشر هستند و اقتضائات بشر بودن در آنها هست. یعنی آن امامی که نور عالم است، در این عالم واقعاً در قالب بشر خلقت پیدا می کند. البته ما بعید می دانیم که مقصود ایشان این باشد که آنها بشر نیستند و فقط صورت بشری دارند.

در آیه شریفه سوره مبارکه کهف هم در واقع همین دو ساحت در کنار هم توضیح داده شده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ»^۴ یعنی من بشری مثل شما هستم ولی یک جنبه دیگری دارم که وحی در اختیار من است. همین نکته در روایت هشام بن حکم ذکر شده است که سفیر الهی هم باید بشر باشد و هم باید حکیم باشد و آن حکمت الهی در نزد او باشد و الا سفارت و جنبه ارتباط و اتمام حجت باز هم در کار نخواهد بود.

در آیات مکرری در قرآن کریم این مسئله بشر بودن انبیاء به عنوان اشکال و بهانه کفار مطرح شده است و حرف شان این است که چرا ما باید از بشری مثل خودمان تبعیت کنیم؟! مثلاً در سوره تغابن فرموده: «ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ

^۳ - شرح الکافی للمازندرانی، ج ۵، ص: ۱۰۱

^۴ - سوره مبارکه کهف آیه ۱۱۰

بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا»^۵ در یک نگاه هم این اشکال واردی است که چرا از کسی مثل خودم تبعیت کنم؟! ولی جواب این است که انبیاء یک جنبه دیگری دارند که همان حقیقت وحی است که شما این حقیقت را نمی بینید یا نمی خواهید ببینید و حسادت می ورزید.

اما اگر سوال این است که چرا این حجت الهی در قالب بشر آمده است، جواب ابتدایی آن این است که اگر بشر نبود که باز هم امکان ارتباط نبود. ولی باز بنظر است که این ساحت بشری نیاز به توضیح بیشتری دارد. اینکه حجت الهی در قالب بشر خلق می شود، در آیات و روایات ما توضیحاتی دارد که نیاز به بررسی است.

بررسی حقیقت احتجاج برای فهم ساحت بشری حجت

در مورد ساحت بشری انبیاء نکته اول همین بود که اشاره شد که برای اتمام حجت با ما، باید سفیر الهی بشر باشد. ما بشر هستیم و خدا هم «متعالی» از ماست، لذا امکان احتجاج و ارتباط نداریم. این روشن است که ما ارتباط مستقیم با خدا نداریم. لذا برای احتجاج باید حجت در این عالم تنزل کند تا امکان ارتباط فراهم شود. این مطلب واضح است و بحث خاصی ندارد. تا حجت در عالم ملائکه باشد، ارتباطی برقرار نمی شود. حجت قرار است حکمت را از عوالم تا این عالم بشری تنزل دهد و برای ما معبر عن الله باشد و این جز با بشر بودن او حاصل نمی شود.

اما بنظر می رسد که با دقت در معنای احتجاج و بشر بودن امام، دقت ها و نکات دیگری هم بدست می آید. احتجاج صرفاً ابلاغ نیست که بگوییم امام باید بشر باشد تا بتواند به ما بگوید. احتجاج امر وسیع تری است که باید به تدریج عقل عمل و نظر انسان رشد کند و از طرف دیگر باید تبیین در دو محیط توحید و شرک رخ دهد و حقیقت این دو وادی آشکار شود تا امکان اختیار و انتخاب فراهم شود. در ضمن این امر نیاز به بسترسازی های بیرونی و تصرفاتی دارد. صرف اینکه حجت بگوید مسیر حق و سیدالشهداء خوب است و مسیر باطل و بنی امیه بد است که حجت را تمام نمی کند. اتمام حجت یک امر تدریجی است که در مراحل ابتلاء و امتحان واقع می شود.

اتمام حجت امر پیچیده ای است. الان وقتی می خواهند حجت را تمام کنند چند کار رخ میدهد. اول اینکه تعلیم متناسب را به تدریج فراهم می کنند. دوم اینکه تمایلات انسان ها را متناسب با آن حرکت می دهند. سوم اینکه بسترهای بیرونی از مجازات و پاداش تا ساختارهای اجتماعی متناسب با آن را فراهم می کنند. تا همه این مراحل نباشد که اتمام حجت نمی شود.

^۵ - سوره مبارکه تغابن آیه ۶

مثلاً وقتی می خواهند اتمام حجت کنند که شما در نظام آموزشی مدرن درس بخوانید، یک دستگاه بسیار پیچیده برپا می شود و ساختار درسی و علمی و معلم و مدرس و استاد و مدارج و... دارد تا شما این مسیر را انتخاب می کنید. تا این ساختار بزرگ اجتماعی برپا نشود که کسی حاضر نمی شود درس بخواند. اینکه می بینید قبول می کنند که کودک خود را از سنین پایین در این نظام قرار دهند، یک حجتی بر اینها تمام شده است. یک قله ها و اغراض و مسیر و مجازات و پاداش و... درکار است که والدین این مسیر را برای کودک انتخاب می کنند و بعد هم خود فرد قبول می کند این مسیر را ادامه دهد.

و سیر در درجات احتجاج هم مسئله مهمی است. احتجاجی که در سنین و شرائط مختلف می شود متفاوت خواهد بود. احتجاجی که برای یک کودک می شود که حرکت کند متفاوت با احتجاجی است که با یک متخصص برای ادامه مسیرش می شود. برای این فرد مثلاً باید روشن شود که اگر این مسیر را ادامه ندهد، یک مناسب و موقعیت های خاصی را از دست خواهد داد. لذا بحث اتمام حجت در هر دو منطق ایمان و کفر امر بسیار پیچیده ای است.

پیچیدگی اتمام حجت در دستگاه انبیاء

وقتی انبیاء قرار است این حکمت الهی را در عالم منتقل کنند، ناگهانی و دفعتاً واقع نخواهد شد. باید فطرت و قوای انسان را رشد دهند تا بشود کم کم حجت های بزرگ تر بیان شود و انسان در بستر اختیار خود رشد کند. و متناسب با هر درجه ای هم بلا و امتحاناتی برای انسان واقع می شود که اینها بستر رشد انسان است. هم باید قوای انسان رشد کند و هم باید بسترهای آن فراهم شود.

در واقع آن حجت الهی ظهوری در عالم پیدا می کند و حجت ابتدایی اقامه می شود. ولی در درجات بعد ظهور عینی بالاتری پیدا کند تا فرد بتواند اختیار بالاتر و اختیار بالاتری را انجام دهد. وقتی که نبی اکرم مردم را به توحید دعوت می کنند این یک سطح از اتمام حجت است و عده ای با ایشان همراه می شوند. ولی در ادامه باید حضرت این امت را به جایی برساند که امتحان به ولایت شوند. در این مرحله است که امتحانات سخت تری هم در کار خواهد بود و رشد انسان در همین مراحل است. حضرت برای رسیدن به این مرحله بسترهای بیرونی را درست می کنند و غدیر و... در کار خواهد بود.

رشد ایمانی انسان در بستر همین معرکه ها و امتحانات بزرگ است. خدا و رسول صحنه هایی را فراهم می کنند که حجت های بالاتری اقامه شود و تکالیف متناسب با آن در مسیر امت قرار گیرد. باید یک جریان سقیفه ای رخ دهد تا

وفای به عهد محک بخورد. تازه در مراحل بعد استقامت خود امیرالمومنین مراحل بعدی است که باید شیعیان با حضرت حرکت کنند و حضرت در هر مرحله حجت دیگری را تمام می کنند.

عاشورا صحنه اتمام حجت است که از یک طرف عده ای را به مقام «حلت بفنائک» و قله های ایمان می رساند و از طرفی عده ای را به درکات جهنم خواهد رساند. این واقعه برای هردو جبهه هم اتمام حجت است. یک منزلت دیگری از حجت ظهور می کند که راه این اتفاقات باز می شود. حجت بر دشمن تمام می شود که فرد می تواند تا قعر جهنم بود. از طرفی بر دوستان هم حجت تمام می شود که می توانند به این درجات عالیه برسند.

پس حجت تمام شدن اینطور نیست که رسول بیاید و یک کتاب به ما بدهد و کار تمام شود. امام و حجت الهی دعوتی می کند و قوم خود را حرکت می دهد و در هر مرحله حجت متناسب اظهار می شود تا درجات ایمان و کفر محقق شود. تا قبل عاشورا این منزلت از اتمام حجت فراهم نیست ولو خود امام در بین ما بوده است. این واقعه است که بستر یک جریان دیگری از ایمان و کفر می شود.

ساحت بشری راه اتمام حجت الهی

این نکات را اشاره کردیم که این فرآیند پیچیده از اتمام حجت در عالم واقع نمی شود، الا اینکه امامی از جنس خود ما در بین ما باشد و این بسترها را فراهم کند. این اتفاقات بزرگ با امام به تدریج باید واقع شود و این حاصل نمی شود الا اینکه امامی از جنس بشر در بین ما حاضر شود. اگر حجت الهی بشر نباشد این صحنه های سنگین و ابتلائات و درگیری ها و... اصلاً فراهم نمی شود. وقتی نشود به امام فشار وارد شود و او را زخمی و اسیر و قتل قرار داد، چه بلا و حجتی ذیل امام و در امت امام واقع می شود؟! این سطح از احتجاج با امامی از جنس بشر واقع می شود.

اگر امام، امامی باشد که هیچ وقت ظاهراً مغلوب نمی شود، چطور این حجت ها بر ما تمام می شد؟! اگر انبیاء ولو در ظاهر بشر باشند ولی نیاز به خورد و خوراک و... نداشتند و یا رویین تن بودند و آسیب نمی دیدند و... اصلاً این بساط امتحان در عالم فراهم نشده و بسیاری از حجت ها اصلاً واقع نمی شد. سیر با احتجاج با امام دائمی است و در همه این مراحل هم امامی که بشر است این ماموریت را جلو می برد. درگیری با امام در همین بستر رخ می دهد و تشدید درگیری حق و باطل در همین فضا است که بستر ایمان و کفر و درجات آن خواهد شد. حجت قرار است بستر اختیار را در سطوح مختلف فراهم کند و امامی از جنس بشر می تواند این صحنه ها و مسیر را بوجود بیاورد.

البته این احتجاج ولو در بستر امامی در قالب بشر رخ می دهد، ولی این به این معنا نیست که حجت تاریخی واقع نشود. امام ولو اقدام در زمان خود می کند ولی در بستر تاریخی احتجاج می شود. اگر حجت بشر نبود این جریان از احتجاج و سیر در ایمان و کفر واقع نمی شد. سیدالشهداء با کربلا این جریان تاریخی را ایجاد می کند و این بدون بشر بودن امام واقع نمی شد.

در ضمن باید دقت کرد که حجتی که با یک واقعه برای افراد واقع می شود ممکن است متفاوت باشد. یعنی امام در یک صحنه با سطوح مختلفی می تواند اتمام حجت کند. یک واقعه است ولی هرکسی به ظرفیت خود می تواند از آن بهره بردارد. در واقعه احراق بیت برای سلمان هم احتجاج است؛ برای ابوذر هم حجت است و برای دشمنان هم همینطور. یعنی اینطور نیست که برای همه یک اتفاق می افتد ولی این اتمام حجت با معنای وسیعش با این امام در لباس بشر واقع خواهد شد.^۶

خلاصه عرض ما این بود که ولو جنبه بشری حجت، برای موانست و تبلیغ ظاهری و ارتباط اولیه هم لازم است ولی معنای وسیع تری دارد و حجت اگر بشر نباشد، ماموریت مورد نظر خدا در تحقق جریان کفر و ایمان و سیر به سمت درجات بهشت و درکات جهنم واقع نمی شود. حتی همین معنای اسوه بودن که در عرف رایج است که امام باید الگو و اسوه باشد، را باید در همین فضا معنا کنیم. اسوه بودن امام به معنای تبعیت و مشابهت عرفی که نیست. اسوه بودن یعنی امامی که می خواهد انسان را در این مسیر حرکت دهد، اگر خودش جلودار این حرکت نباشد، کسی بدنبال او حرکت نمی کند. امامی که بشر نیست و هیچ رنج و مصیبت در دنیا ندارد، چطور می تواند ما را به صبر و استقامت در ابتلائات دعوت کند؟!

پس امامی که قرار است بیاید و به تدریج اتمام حجت کند و بستر سیر درجات ایمان و کفر را محقق کند؛ زیبایی و حسن توحید و قبح و زشتی کفر را با فروعات آن در عالم نشان دهد و ما را به آن دعوت کند، اگر بشر نباشد و این بساط از دعوت و کفر و درگیری و ابتلائات و... رخ ندهد، موفق به ماموریت و ارائه حجت نخواهد شد. حجتی در عالم

^۶ - استاد می فرمودند نوعاً اتمام حجت ها در بستر ابتلائات و صحنه های سنگین است و این ارتباط مستقیم با ساحت بشری حجت دارد و الا بلا برای امام واقع نمی شود. اگر جناب ابراهیم را نشود به آتش انداخت، حجتی که ایشان می خواهد بر خلق تمام کند اصلاً واقع نمی شود. اما اینکه در روایات بیان می کند که سیدالشهداء خودشان در عاشورا شهادت را انتخاب کردند و الا می توانستند غالب شوند و چیزی از اجر ایشان کم نمی شد منافات با حرف ما ندارد. عرض ما این است که حضرت اگر شهادت را انتخاب نمی کردند این منزلت از حجت واقع نمی شود. ولو عالم برای سیر خود مسیر دیگری را طی می کرد که برای رسیدن انسان به امام و درجات ایمان راه سخت تر می شد. امام شفاعت و دستگیری بالاتری را انتخاب کردند. «قتیل العبره» بودن امام همین نکته را بیان کرده است.

آمده است که عالم را به سمت دو قطبی محض کفر و محض ایمان نزدیک می کند. هرچه به سمت ظهور می روید، عالم پر از ظلم خواهد شد و از آن طرف بستر برای اختیار کلمه واقعی عدل فراهم می شود. تا این درجات اتمام حجت با امام محقق نشود، این دو جریان به سرانجام و مقصد خود نزدیک نمی شود و این ارتباط مستقیم به ساحت بشری امام دارد.

ظهور آیات الهی برای احتجاج در ارتباط با ساحت بشری حجج

این بحث ساحت بشری امام و کیفیت اتمام حجت را به تعبیری دیگری نیز می توان بیان کرد. امام یک جنبه غیبی دارد که آیت الهی است و با خودش هم آیات الهی همراه می آورد که همه به یک معنا هم شأنی از شئون آیه بودن خود اوست. لکن انبیاء همه آیات الهی را دفعه‌اً اظهار نمی کنند بلکه این اظهار آیات در عالم باید به تدریج واقع شود تا مراحل اتمام حجت شکل بگیرد.

وقتی که حجت الهی با مردم مواجه می شود، مثلاً با یک معجزه و بینه آغاز می کند و چیزی به آنها نشان می دهد؛ مثلاً عصای جناب موسی یا شفا دادن بیماران توسط جناب عیسی و مانند اینها. این یک مرحله از اتمام حجت با ماست و آیه‌ای از آیات الهی را نشان می دهد. ولی اظهار آیات در مراحل بعدی اتمام حجت، باید متناسب با شرائط و نیاز جامعه منکشف شود. آیات الهی به میزان رشد و سیر انسان با امام باید مشکوف شود. یعنی این ظهور آیات در عالم است که حجت را تمام می کند و درجات اتمام حجت شکل می گیرد ولی اینطور نیست که در یک مرحله همه این آیات ظاهر شود.

باید این جنبه قدسی و آیه بودن امام در پوشش و حجابی قرار گیرد و کم کم آن جنبه امام منکشف شود. سیر درجات اتمام حجت، معنایش همین است. به تعبیر دیگر نزول آیات الهی در عالم (که اصل آیه عالم خود امام است و بقیه آیاتی که می آورد از شئون وجود خودش است) که حجت با آن تمام می شود یک حساب و کتابی دارد. به میزانی که آیه در عالم تجلی کند، حجت تمام می شود و تکلیف هم با آن سنگین تر خواهد شد. یعنی باید توجه کرد که خدا آیه ای در عالم نازل کرده است ولی این آیه به تدریج و به تناسب خود را نشان خواهد داد. درجات اتمام حجت درجات انکشاف همین آیه غیبی الهی است.

در سوره مبارکه مائده که بحث نزول مائده ولایت است، این بحث نزول آیات و مائده الهی در پایان سوره در قالب بحث جریان حضرت عیسی و حواریون و طلب نزول مائده بیان شده است. حواریون در آن آیات طلب یک مائده آسمانی از جناب عیسی می کنند. فرمود: «قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنْ

الشَّاهِدِينَ»^۷ که روشن است این درخواست آنها برای سیر در درجات ایمانی و رسیدن به مقامات است. حضرت عیسی هم دعا می کند: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» یعنی خدایا چیزی از آسمان برای ما ارسال کن که آیه ای از جانب تو باشد و این روز نزول آیه برای ما عید شود. یعنی طلب آیه بزرگی بوده است که با آن حجت بزرگ تری هم از جانب خدا بر این جمع تمام می شود.

در جواب هم خداوند فرمود: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» یعنی من این آیه را برای شما ارسال می کنم ولی بدانید اگر کسی از شما که در معرض این آیه هستید، کفر بورزد، جوری او را عذاب می کنم که احدی را اینطور عذاب نکرده باشم. یعنی وقتی چنین آیه و نشانه ای در عالم منکشف می شود، تکلیف برای کسی که این حجت بر او تمام می شود حتماً سنگین تر خواهد شد.^۸

این رسولی که در قالب بشر آمده است اگر همه ساحت آیه بودن او برای ما منکشف شود، آخرین درجه اتمام حجت و تکلیف می شود و دیگر فرصت و مهلتی برای انسان نخواهد بود. در سوره مبارکه انعام بحث مهمی در این مسئله مطرح شده است. فرمود: «وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ»^۹ یعنی درخواست می کنند که اگر تو واقعاً رسول هستی چرا یک ملک با خودت همراه نمی کنی که ما او را ببینیم؟! در جواب قرآن فرموده اگر اینطور شود که فرصت شما در این دار امتحان تمام می شود و بساط شما را خدا باید جمع کند.

عرض ما این است که ظهور آیات الهی در عالم قواعدی دارد و دفعتهاً نباید ظاهر شود که این خلاف حکمت و رحمت الهی است که می خواهد شما را به تدریج با این حقیقت رشد دهد و در مراحل بعد حجت ها و آیات بالاتری به شما نشان دهد. البته به میزانی که این آیه و حجت الهی بیشتر منکشف شود، تکلیف شما هم سخت تر خواهد شد. حقیقت وحی و آیات الهی که در وجود حجت الهی است در قالب بشر در حجاب رفته است و قرار است به تدریج و به ظرفیت و تناسب این آیه اظهار شود.

^۷ - سوره مبارکه مائده آیه ۱۱۳

^۸ - استاد می فرمودند اینکه تکلیف انبیاء و شکل تخطی انبیاء با ما فرق می کند ریشه در همین دارد و ترک اولی را هم از آنها نخواهند پذیرفت. علت همین است که آیه و حجتی که به آنها نشان داده شده است چیز دیگری بوده است.

^۹ - سوره مبارکه انعام آیه ۸

انکشاف آیات الهی حرکت به سمت عصر ظهور و بالاترین درجه اتمام حجت

این سیر به سمت حقیقت قدسی و آیه الهی، در واقع سیر ما به سمت عصر ظهور است. عصر ظهور، عصری است که این آیه الهی بتمامه منکشف خواهد شد و لذا عالم دیگری هم برپا شده و تکلیف بالاتری از ما خواسته می شود. و نیز شکل مواجهه خدا و امام با دستگاه ایمان و کفر هم متفاوت می شود. اینکه می بینید در عصر ظهور، این شدت برخورد در مواجهه با کفر در عصر ظهور دیده می شود، ریشه در همین ظهور آیه الهی دارد.

شاید معنای آیه «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^{۱۰} که در روایات ما به عصر ظهور تاویل شده است، همین باشد که در آن روز دیگر همه عالم نور، امام را می بینند و حجت بر همه تمام خواهد شد. سطح احتجاجی که در عصر ظهور واقع می شود، متفاوت با این حد از ظهور حجتی است که امروز داریم. لذا سطح دین داری هم متفاوت می شود. دین داری جز با آیات الهی میسر نیست و به میزانی که این آیه منکشف می شود، انسان می تواند دین داری کند.

به تعبیر دیگر ظهور چیزی جز ظهور آیه غیبی الهی نیست. اینکه در زیارت حضرت حجت می خوانیم: «أُظْهِرَ كَلِمَتَكَ الثَّامَّةَ وَ مُعَيَّبِكَ فِي أَرْضِكَ»^{۱۱} اشاره به همین آیه غیبی است که بر خود حضرت تطبیق می کند. ظهور، تجلی همین آیه الهی است. در قرآن کریم فرمود: «وَيَقُولُونَ لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^{۱۲} یعنی تقاضای این را می کنند که آیه الهی که از جانب خدا داری را نشان بده. حضرت در جواب می گویند این آیه ای که شما درخواست می کنید، آیه غیبی خداست که الان وقت ظهور آن نرسیده است و من هم خودم در مسیر کشف این آیه الهی، در انتظار هستم. انتظار امام در واقع انتظار آمدن این آیه الهی و درجه از ظهور حجت است. روایات ما این غیب در آیه را به امام زمان تفسیر کرده است و وقتی که این غیب در عالم مشکوف شود، دیگر عالم دیگری خواهد بود؛ به تعبیر قرآن «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ»^{۱۳} خواهد شد؛ یعنی زمین یک زمین دیگری می شود. زمین به آمدن این آیه الهی زنده خواهد شد. «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^{۱۴}

^{۱۰} - سوره مبارکه زمر آیه ۶۹

^{۱۱} - المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص: ۵۸۹

^{۱۲} - سوره مبارکه یونس آیه ۲۰

^{۱۳} - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۸

^{۱۴} - سوره مبارکه روم آیه ۵۰

پس خلاصه اینکه این جنبه بشری در واقع حجاب این حقیقت قدسی و آیه الهی است. جنبه قدسی و نور امام است که آیه الهی است و حجت را بر انسان تمام می کند؛ ولی این ظهور آیه الهی به تدریج باید واقع شود تا سیر در درجات حجیت و مهلت ها و فرصت ها حاصل شود. به میزانی که این آیه الهی ظهور می کند امکان سیر در درجات ایمان و در طرف مقابل حرکت به سمت درکات جهنم و کفر حاصل می شود. طرح خداوند، سیر قافله بشری به سمت پرده برداری از این حجاب و ظهور آیه الهی است و تا رسیدن به بالاترین حد ایمان و کفر این جریان ادامه دارد.

البته سیر اجتماعی و تاریخی درجات ظهور حجت یک بحث است ولی این منافات ندارد که برای سیر یک مومن در یک برهه تاریخی این امکان فراهم شود که درجات عالیه نور امام را مشاهده کند و تا قله های کنه نورانیت امام بتواند با امام حرکت کند. به تعبیر دیگر این آیه الهی یک ظهور و بروز و انکشاف برای مومن دارد و یک ظهور و بروز اجتماعی و تاریخی دارد که این در عصر ظهور به تمامه حاصل خواهد شد.

باید توجه هم کنیم که این ظهور آیه الهی در درجات مختلف احتجاج، باز هم نیاز به همین ساحت بشری امام دارد و امام تا در این عالم مشغول امامت است در همین قالب کارش را انجام می دهد. یعنی در جمیع درجات اتمام حجت برای جمیع سطوح ایمان و کفر، این ساحت بشری امام لازم است. والحمدلله...